

بررسی پیامدهای فرمان جهاد شیخ الاسلام عثمانی بر کردهای ایران

دکتر محمد کلهر

گروه تاریخ، واحد شهری

دانشگاه آزاد اسلامی، شهری - ایران

چکیده:

با به چالش کشیده شدن مولفه‌ها و عوامل تشکیل دهنده دوران صلح مسلح (۱۹۱۴-۱۸۷۱ م) جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴ م) چهره مهیب خود را آشکار نمود و بسیاری از دولت‌ها و ملت‌ها را به ورطه جنگ ناخواسته کشانید. دولت و مردم ایران نیز از این قاعده مستثنی نبودند، زیرا علیرغم اعلان بی‌طرفی دولت ایران، این سرزمین مورد هجوم دولت‌های متخاصم قرار گرفت و مناطق کردنشین ایران یکی از کانون‌های اصلی این کشمکش‌ها گردید. البته فرمان جهاد شیخ‌الاسلام عثمانی سبب توجه برخی از کردهای اهل سنت ایران بدان شد. مقاله حاضر بر آن است تا ضمن بررسی دیدگاه کردهای ایران نسبت به فرمان جهاد، پیامدهای عکس‌العمل ایشان را در قبال فرمان مزبور نیز مورد بررسی و مذاقه قرار دهد.

کلیدواژگان: کردهای ایران، کردهای عثمانی، جنگ جهانی اول، فرمان جهاد، پیامدها.

مقدمه

تکوین‌گذار بورژوازی صنعتی غرب از مرحله صدور کالا به مرحله صدور سرمایه سبب تضاد منافع میان دولت‌های معظم اروپایی در نیمه دوم قرن ۱۹ م. گردید؛ تضادی که ابتدا زمینه‌ساز دوران صلح مسلح (۱۸۷۱-۱۹۱۴م)^۱ و متعاقب آن بروز جنگ جهانی اول، گردید.^۲ با شروع جنگ جهانی اول ایران به علت موقعیت جغرافیایی سیاسی ویژه خود، مورد توجه دولت‌های متخاصم قرار گرفت. البته استیلای سیاسی- اقتصادی دولتن روس و انگلیس بر ایران در این خصوص بی‌تاثیر نبود، کما اینکه بخش شمالی کشور در اشغال روسیه و نیروهای انگلیس نیز به صورت پراکنده در جنوب ایران استقرار یافته بودند.^۳ برای دولت انگلستان گذشته از اهمیت ایران به مثابه دژی خارجی در دفاع از هندوستان، مناطق نفتی و پالایشگاه آبادان نیز بسیار مهم و استراتژیک بودند.^۴ از سویی شرایط موجود ایجاب می‌نمود که دولتمردان ایران هرچه سریع‌تر موضعی آشکار و روشن در قبال جنگی که همه همسایگانش یعنی روسیه در شمال، انگلیس به دلیل اشغال مناطق خلیج فارس و هندوستان در جنوب و شرق و عثمانی در غرب، به نحوی با آن درگیر بودند، اتخاذ نمایند. در این خصوص میان نخبگان سیاسی ایران سه گرایش متمایز پدید آمد: اقلیت رادیکال دموکرات خواستار اتحاد با آلمان و عثمانی بود، دوم گروه محافظه‌کار که معتقد بودند به نفع کشور است که بی‌طرف بماند و از این طریق غیر مستقیم آلمان و عثمانی را همراهی کند، گروه سوم نیز اعتدالیون بودند که به اندازه اقلیت رادیکال دموکرات از دخالت‌های روس و انگلیس بر آشفته بودند ولی در انتخاب تاکتیک‌ها محتاط بودند زیرا دشمنی آشکار با دولتن روسیه و انگلیس را به مثابه خطر استیلای کامل آنان و تجزیه ایران ارزیابی می‌نمودند.^۵ در چنین وضعیت پیچیده‌ای که توازن قوای دولت‌های متخاصم نوسان داشت، هواداران سیاست بی‌طرفی توانستند سیاست بی‌طرفی را به عنوان سیاست رسمی خارجی دولت ایران در قبال جنگ جهانی اول اعلان نمایند. بدین ترتیب بیانیه بی‌طرفی ایران در ۱۲ ذی الحجه ۱۳۳۲ ق/ ۱۰ آبان ۱۲۹۳ ش/ اول نوامبر ۱۹۱۴ م، صادر گردید،^۶ اما چندان مورد توجه و احترام دولت‌های متخاصم قرار نگرفت. عاصم‌بیگ سفیر عثمانی در تهران حضور نیروهای روسیه در آذربایجان را خطری جدی برای مرزهای شرقی کشورش قلمداد نمود^۷ و متذکر گردید که وجود این نیروی نظامی خارجی در خاک ایران ناقض بی‌طرفی ایران است، لذا دولت عثمانی تعهد کاملی برای رعایت بی‌طرفی ایران نخواهد داشت.^۸ بدین ترتیب حضور نیروهای روسیه در آذربایجان موجب شد تا نیروهای عثمانی

نیز به این ایالت وارد گردند. در نتیجه خاک ایران یعنی آذربایجان و مناطق کردنشین شمالی ایران صحنه نبرد دو نیروی متخاصم مزبور گردید و بی‌طرفی ایران نیز عملاً نقض شد. از آنجا که دولتین روسیه و انگلیس به علت درگیری در دیگر نقاط منطقه و نیاز مبرم به نیروهای نظامی خود در این مناطق، تمایل چندانی به حفظ و افزایش نیروهای نظامی خود در ایران نداشتند، آلمان و متحدش عثمانی فرصتی یافتند تا با ایجاد درگیری‌هایی در شرق و به ویژه در ایران بخشی از نیروهای نظامی روسیه و انگلیس را در این نواحی گرفتار ساخته، از فشار موجود بر جبهه اصلی جنگ در اروپا بکاهند. با توجه به مظالم دیرینه روسیه و انگلیس در ایران، آلمان و عثمانی زمینه مناسبی برای جلب نظر ایرانیان به دست آوردند.^{۱۰} کما اینکه آلمان‌ها در منظر نیروهای ملی و دموکرات ایران به نیروی سوم تبدیل شدند. آلمان‌ها علاوه بر جلب نظر نیروهای ملی‌گرا از طریق دین و استفاده از نیروهای مذهبی^{۱۱} نفوذ و محبوبیت دو چندانی در ایران یافتند. البته آلمان‌ها در خصوص بهره‌گیری از نیروهای مذهبی از متحد خود یعنی دولت عثمانی مدد گرفتند، هدف از این اقدامات که با درخواست مستقیم دولت عثمانی از علما انجام می‌گرفت استفاده از نفوذ معنوی رهبران دینی برای بسیج توده‌ها علیه روسیه و انگلیس بوده، اولین و ضروری‌ترین اقدام در این زمینه درخواست فتوای جهاد از علمای اسلامی علیه دولتین روس و انگلیس بود. از این رو در ۲۲ ذی‌الحجه ۱۳۳۲ ق/ ۲۰ آبان ۱۲۹۳ ش/ ۱۱ نوامبر ۱۹۱۴ م، پیشوای مسلمانان عثمانی شیخ‌الاسلام حائری افندی، فتوای جهاد علیه بریتانیا، فرانسه و روسیه صادر نمود و از مسلمین خواست علیه این کشورها به جهاد برخیزند.^{۱۲} این فتوا مورد تأیید مراجع و مجتهدین مقیم عتبات عالیات قرارگرفت، مجتهدین عتبات نیز فتوای جهاد بر ضد دولتین مزبور صادر نمودند به طوری که در طی دوران جنگ جهانی اول ۱۳۳۶ - ۱۳۳۲ ق/ ۱۲۹۷-۱۲۹۳ ش / ۱۹۱۸-۱۹۱۴ م، ۵۹ فتوای جهاد از سوی علمای شیعه صادرگردید^{۱۳} که حدود ۱۳ فتوا بر وجوب جهاد و دفاع در مقابل انگلیسی‌های اشغال‌گر اشارت داشت.^{۱۴} علما فتاوی جهاد بر ضد روس و انگلیس را برای دولت ایران فرستادند و از دولت طلب کردند تا در کنار عثمانی در این جهاد شرکت نمایند.^{۱۵} اگرچه اسناد و مدارکی در خصوص اجابت دولت ایران در خصوص درخواست علما وجود ندارد، اما بخش اعظم مناطق کردنشین اهل سنت به فرمان جهاد شیخ‌الاسلام عثمانی لبیک گفتند.

تأثیر فرمان جهاد بر کردهای عثمانی

فرمان جهادی که از سوی شیخ الاسلام حائری‌افندی در دوره سلطنت سلطان محمدرشادخان (۱۳۴۱-۱۳۲۷ ق)، صادرگردید^{۱۶} مورد توجه ویژه کردها قرارگرفت و عملاً کردهای عثمانی را در برابر این پدیده به سه دسته تقسیم نمود. بدین ترتیب گروهی از کردها به حمایت از سلطان عثمانی و به منظور دفاع از اسلام، علیه روس‌ها وارد عمل گردیدند. درک کینان ایشان را ساده لوحانی نامیده که با خوشحالی و شور و شوق امکان یافته بودند که در راه سلطان جان خود را فدا کنند^{۱۷} عده‌ای نیز نسبت به صدور حکم جهاد بی‌تفاوت باقی ماندند،^{۱۸} زیرا ایشان به واسطه آگاهی از مقاصد سلطان عثمانی و حافظه تاریخی اجابت فرمان جهاد علیه روسیه تزاری در نبرد ۱۲۹۴ق/ ۱۸۷۷م^{۱۹}، کمتر تحت تأثیر حکم جهاد قرار گرفتند. گروه سوم علناً به مخالفت با حکم جهاد برخاستند. ایشان شامل برخی روحانیون، مشایخ طریقت و روشنفکران کرد بودند. کما اینکه بسیاری از روحانیون کرد از جمله ابوبکرافندی‌اربیلی، محمدافندی‌کوی‌سنجاقی و عبدالقادرافندی بیاره‌ای که در عثمانی زندگی می‌کردند نسبت به اعلان جهاد مخالفت نمودند، آنان معتقد بودند که این دعوت به جهاد با شرایطی که شریعت معین نموده مطابقت نداشته، از این رو مشروعیت ندارد.^{۲۰} به عبارتی ایشان در طی جنگ با بهره‌گیری از حافظه تاریخی خود کمتر به حمایت از سپاه عثمانی برخاستند و حتی در برخی موارد در کنار نیروهای انگلستان علیه سپاه عثمانی وارد عمل گردیدند،^{۲۱} از جمله روشنفکران مخالف حکم جهاد، می‌توان از امیربدرخان نام برد. وی هنگامی که از مقاصد سیاسی ترک‌های جوان مبنی بر «ترک کردن کردها» آگاهی یافت، از اجابت حکم جهاد و پان اسلام‌میس سلطان عثمانی روی گردانیده به جنبش ملی کردها پیوست.^{۲۲} حسن‌ارفع یگانه عامل اجابت حکم جهاد از سوی عشایر کرد عثمانی را تجهیز سلاح می‌داند.^{۲۳} به طور کلی یگانه نیرویی که به صورت نظام‌مند در آغاز جنگ جهانی اول در چارچوب حکم جهاد، در خدمت سلطان عثمانی قرار گرفت، سپاه کرد حمیدیه بود. این نیرو در سال ۱۳۰۷ ق/ ۱۸۹۰ م، به دستور سلطان عبدالحمید دوم (۱۳۲۷-۱۲۹۳ ق) و به تقلید از نیروی قزاق به منظور مقابله با روسیه تزاری در مرزهای شرقی تشکیل شده بود.^{۲۴} این نیرو مقارن جنگ جهانی اول به سی‌هنگ افزایش یافت.^{۲۵} اگر چه تلاش‌هایی در بازسازی هنگ‌های حمیدیه و ارتقاء بنیه نظامی آنان جهت حمله به نیروهای روسیه تزاری صورت گرفت،^{۲۶} اما ناکارآمدی سپاه حمیدیه در نبرد با روسیه

تزاری، سبب انحلال ایشان در آغاز جنگ جهانی اول گردید.^{۲۷} بدین سان سپاه کرد حمیدیه نیز در همان بدو جنگ از عرصه خارج گردید.

کردهای ایران و فرمان جهاد

فرمان جهاد در میان کردهای ایران با عکس‌العمل‌های متفاوتی روبرو گردید. کردهای مناطق جنوبی به مرکزیت کرمانشاه علیرغم حضور در عرصه جنگ، به واسطه تمایلات شیعی به حکم جهاد واقعی نهادند. در واقع ایشان بیشتر بر اساس حفظ مناطق و موقعیت خود وارد عرصه جنگ گردیدند. در خصوص کردهای مناطق مرکزی به مرکزیت سنندج نیز علیرغم اهل سنت بودن، هیچ سند و مدرکی مبنی بر استقبال ایشان از حکم جهاد در دست نیست. اما کردهای مناطق شمالی به مرکزیت ساوجبلاغ مکرری برخلاف کردهای مناطق مرکزی و جنوبی، با انگیزه‌های متفاوت فرمان جهاد را گردن نهادند.

در بخشی از متن اعلان جهاد چنین آمده بود:

تمام مسلمانانی که در معرض آزار و اذیت دول مهاجم روس و فرانسه و انگلیس واقع شده‌اند باید در این جنگ به هیأت اجتماع دوش به دوش نظامیان عثمانی به وظایف مقدس مذهبی اسلام عمل کرده با جان و مال در این جهاد شرکت نمایند.^{۲۸}

ملا قادر مدرسی با انتقاد از استقبال کردهای ایران از فرمان جهاد می‌نویسد:

کردها در اثر تبلیغات مذهبی بدون توجه به این امر که این جنگ، جنگ مذهبی نیست وارد جنگ شدند.^{۲۹}

البته نیکیتین ماجراجویی کردها را علت اصلی این استقبال می‌داند و در این خصوص می‌نویسد:

موجبات دینی در خصوص استقبال کردها از جهاد چندان دخیل نبود بلکه آنان با شرکت در این جنگ فرصتی برای فرونشاندن هوس ماجراجویی و آرام کردن غرایز جنگ‌طلبی خودشان می‌یافتند.^{۳۰}

ریچاردکاتم نیز انگیزه اصلی کردها در خصوص استقبال از جهاد را، تاراج و چپاول همسایه‌های غیرمسلمان آنان یعنی آسوریان و آرامنه قلمداد می‌نماید.^{۳۱} جیمز مابریلی نیز در تأیید ریچاردکاتم می‌نویسد:

آقایان کرد در جهت جلوگیری از افزایش قدرت مادی تجار مسیحی در منطقه که همگی در حمایت روس‌ها بودند، در ظاهر به اسم دفاع از اسلام به ندای مفتیان عثمانی در اعلان جهاد پاسخ مثبت دادند و دو شادوش قوای عثمانی علیه روس‌ها جنگیدند.^{۳۲}

بدین ترتیب کردهای شمالی با انگیزه‌هایی متفاوت به استقبال جهاد رفتند. نیکیتین در خصوص گسترش و نفوذ اعلان جهاد در میان کردها می‌نویسد:

مسئله جهاد به وسیله شیوخ و عوامل آنان خیلی زود در کردستان انتشار یافت.^{۳۳}

ویلهلم لیتن شرح جالبی از چگونگی اعلان فرمان جهاد و هیجان و استقبال ناشی از آن در میان

کردهای شمالی ارائه می‌دهد و می‌نویسد:

امروز دوشنبه اول فوریه ۱۹۱۵ م / ۱۶ ربیع الاول ۱۳۳۳ق، بحران شدیدی بر ساوجبلاغ مکری حکمفرما شد، دیشب مجدداً اعلان جهاد گردیده، پیک‌های سواره این خبر را به تمام سرکردگان کرد که اینک در ساختمان دارالحکومه نشسته‌اند، ابلاغ کردند. من منظره جالبی را دیدم، در قسمت بالایی سالن دارالحکومه در لژ مخصوص ترک‌ها، رؤسای کرد و روحانیون جلوس کرده در محوطه دیگر کردهای مسلح ایستاده بودند. سکوت عمیقی حکمفرما بود. بعد یک پسر بچه ده ساله چنین آغاز سخن کرد با وجود کم سال بودنم تقاضا دارم به من اجازه دهید تا کنار شما به عنوان داوطلب بچنگم و اگر اجازه داشته باشم که برای کردستان کشته شوم آماده هستم از آن سالیان درازی که امید به زنده ماندن دارم صرف نظر کنم.^{۳۴}

وی همچنین در خاطرات خود به تاریخ ۳ فوریه ۱۹۱۵ م / ۱۹ ربیع الاول ۱۳۳۳ق می‌نویسد:

در سراسر راه ساوجبلاغ به تعداد کثیری از کردهای مسلح برخورد کردیم که برای وظیفه جهاد عازم ساوجبلاغ و میاندوآب بودند.^{۳۵}

حاج مصطفی تیمورزاده تبلیغات مشایخ طریقت در منطقه و ناآگاهی عوام از عواقب جنگ را

دلیل استقبال کردها از جهاد می‌داند و در این خصوص می‌نویسد:

بازار صوفی و مرید و دراویش و نفوذ مشایخ در این زمان در سقر و حومه آن رایج بود، زهد و تقدس و دیانت محترم و مورد توجه عامه ملت بود، احضار لشکر و دعوت از مردم به نام جهاد تبلیغ می‌گشت، از اینرو حتی پسران دوازده ساله و مردان هفتاد ساله با چوگان و چوب و شمشیر حاضر به جهاد شده بودند ... و چون عشایر و مردم، حرب دولتی را ندیده بودند و صدای توپ را نشنیده بودند قوایی از خودشان معظم‌تر در مقابل تصور نمی‌کردند. لذا فتح و ظفر و استیلا بر قوای روسی را حتمی می‌دانستند.^{۳۶}

این درحالی بود که بخش وسیعی از کردهای شمالی از همان آغاز جنگ که عثمانی‌ها علیه

روسیه وارد جنگ شده بودند دوشادوش آنها و علیه روسیه و هم پیمانان آسوری و ارمنی وارد

نبرد شده بودند.^{۳۷} نیکیتین کنسول روسیه در ارومیه بین سالهای ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۸ م، نیز به استقبال وسیع کردها از اعلان جهاد صحه گذاشته، می‌نویسد:

در میان رؤسای کرد فقط سلیمان خان اشنویی را می‌توان نام برد که عواقب اعمال کردهای ایرانی را از شرکت در جهاد استنباط کرده بود و تنها کسی بود که در موقع اقامت ترک‌ها در این نواحی با آنها همکاری نکرده و در میان شیوخ نیز تنها شیخ‌بابا که در حوالی ساوجبلاغ زندگانی با زهد و تقوایی داشت و در نظر کردها محترم بود با این اعلان جهاد مخالفت می‌کرد.^{۳۸}

اعلان جهاد در میان کردهای بانه و سقز با استقبالی بی نظیر مواجه گردید. حاج مصطفی

تیمورزاده یکی از شاهدین گزارش جالبی از اوضاع بانه و سقز ارائه داده می‌نویسد:

در سال ۱۳۳۳ ق، خبر جنگ جهانی در سقز منتشر شد ... بعد از چندین روز خبر ورود شیخ حسام‌الدین و شیخ نجم‌الدین بیاره به بانه رسید. ایشان دارای مسند طریقت و شریعت و نفوذ امر بودند و بالغ بر ۱۰۰/۰۰۰ مرید صوفی و خلیفه در ایران و عثمانی داشتند. از طرف سلطان عثمانی به ایشان امر شد که محض تشویق عشایر کرد، از سقز به نام جهاد به طرف آذربایجان - که مرکز قوای روس بود - حرکت نمایند. مشایخ نامبرده با عشایر اورامی و مریوانی حرکت نموده پس از دو روز توقف در بانه، عشایر و بیگزاده‌های بانه هم به ایشان ملحق گردیدند.^{۳۹}

در بانه بزرگان شریعت نیز در کنار مشایخ طریقت، اهالی را به جهاد ترغیب نمودند. مجاهدین ابتدا پرچم جهاد را بر بام خانه قاضی عبدالرحمن، قاضی بانه برافراشتند.^{۴۰} سپس شیخ عبدالله یکی از روحانیون بانه در مسجد جامع این شهر سخنرانی مهیجی پیرامون وجوب جهاد در اسلام و دفاع از خلافت عثمانی ایراد کرد که موجب برانگیخته شدن احساسات مذهبی مردم و در نتیجه سبب پیوستن کردهای بانه به نیروهای عثمانی شد.^{۴۱} بدین سان اردوی جهادگران به سوی سقز رهسپار گردید. مظفرالسلطنه حاکم سقز، حاج شیخ عارف یکی از مشایخ متنفذ طریقت در سقز را به همراه مردم به استقبال مجاهدین فرستاد. مشایخ همراه با نیرویی ۳۰۰۰ نفر با ذکر الله اکبر و صلوات بر پیامبر (ص) و پرچم‌های مزین به آیه شریفه «نصر من الله و فتح قریب» وارد سقز گردیدند.^{۴۲} تا از طریق سقز مواضع نیروهای روسیه را در آذربایجان مورد تهاجم قرار دهند. در منطقه ساوجبلاغ مکرری نیز مولانا محمدصادق مرزنگ به سان اکثر مشایخ، علیه قشون روسیه اعلان جهاد نمود و جمعیت کثیری از کردهای منطقه به فرمان او پاسخ مثبت دادند و جبهه متشکلی علیه قشون روسیه در منطقه پدید آوردند.^{۴۳}

البته دولت عثمانی قبل از ترغیب کردها به جهاد علیه کفار روس، از اواسط ذی‌الحجه ۱۳۳۲ ق،

یکی از مأموران خود به نام علی‌افندی را با لباس مبدل به میان عشایر دهبکری، منگور و گورک

فرستاد، وی با رؤسای عشایر مذکور از آنجا به ساوجبلاغ رفته، اظهار نمود بعد از عید اضحی دولت عثمانی اعلان جنگ خواهد کرد.^{۴۴} بدین ترتیب نیروهای عثمانی در کنار حمایت وسیع کردها از اعلان جهاد و همچنین جلب نظر رؤسای ایلات و عشایر کرد در اوایل ذی‌القعده ۱۳۳۲ق، با نیرویی مرکب از شش هزار سرباز و توپخانه بر قطور و ساوجبلاغ مکرری دست یافتند^{۴۵} و نیز در اوایل محرم ۱۳۳۳ق، کردهای ایرانی به فرماندهی افسران عثمانی از ساوجبلاغ عازم مراغه و تبریز شدند و در صفر ۱۳۳۳ق، موفق به تصرف تبریز گردیدند^{۴۶} همراهی کردهای ایرانی با عثمانی‌ها سبب وحشت دولت روسیه و افزایش فعالیت نظامی ایشان در خاک ایران گردید. نیکیتین^{۴۷} و میروشینکف^{۴۸}، هر دو همکاری کردهای ایرانی با نیروهای عثمانی را بسیار خطرناک قلمداد نموده‌اند. علاوه بر رؤسای ایلات و عشایر و نیروهای مذهبی، تجار کرد نیز به استقبال جهاد رفتند. کما اینکه احمد فرزند ملاعبدالصمد هجیجی (۱۳۲۲-۱۲۶۰ق)، یکی از تجار عمده مناطق شمالی کردنشین در نبرد با روسیه در سال ۱۳۳۴ق، در نزدیکی کاکو زکریا جان باخت.^{۴۹}

بدین ترتیب درحالی که اکثریت قریب به اتفاق کردهای مناطق شمالی کردنشین ایران به ندای سلطان عثمانی پاسخ مثبت داده بودند، اغلب اقوام غیر کرد در منطقه نه تنها با کردها همراهی نمودند بلکه از فرصت‌های مناسب استفاده کرده، ضرباتی بر آنان وارد می‌ساختند. ویلهلم لیتن در این خصوص می‌نویسد:

در میاندوآب کردها در اکثریت هستند ولی در میان آنان دیگر اقوام ایرانی که کردها به آنان عجم می‌گویند نیز وجود داشتند که نه تنها از اعلان جهاد حمایت نمی‌کردند بلکه هنگامی که نیروهای جهادی یعنی عثمانی‌ها و کردها عقب‌نشینی می‌کردند به آنان حمله می‌کردند.^{۵۰}

حمایت وسیع کردهای شمالی از عثمانی که تحت لافافه حمایت از جهاد صورت پذیرفته بود سبب وحشت دولت میرزاحسن خان مستوفی‌الممالک گردید. زیرا مستوفی‌الممالک در دیدار با کروتیسوتس وزیرمختار روسیه اوضاع آذربایجان را تشریح و وضع کردها و هیجانی که در آنها به وسیله مأمورین عثمانی تولید شده بود، متذکر گردیده، تقاضا کرد که برای حصول اطمینان عثمانی لازم است دولت روسیه قشون خود را از نقاط شمالی ایران خارج نماید تا دولت ایران نیز فوراً ولیعهد را به تبریز اعزام و استعداد کافی در آن حدود تشکیل دهد تا از هیجان کردها جلوگیری نماید.^{۵۱} البته نه تنها روس‌ها به خواسته مستوفی‌الممالک وقعی ننهادند، بلکه بر شدت حملات خود در آذربایجان و کردستان افزودند. تحرکات نظامی روسیه، سپس عکس‌العمل

عثمانی‌ها گردید. کما اینکه عثمانی‌ها در بهار ۱۳۳۴ ق، خلیل پاشا را مامور بر انداختن روس‌ها از آذربایجان نمودند. وی وارد ارومیه گردید و کردهای پیرامون ارومیه را به «حزب اتحاد اسلام» دعوت کرد. بنا به گزارش رحمت‌الله توفیق یکی از شاهدان عینی در ارومیه، عده زیادی از کردها به قوای خلیل پاشا ملحق شدند.^{۵۲} میزان حمایت کردها از عثمانی‌ها به حدی بود که برخی از شیعیان ارومیه نیز به حمایت از عثمانی‌ها برخاستند، کما اینکه حاجی میرزا فضل‌الله مجتهد ارومیه که از حامیان «اتحاد اسلام» بود، علیه روس‌ها فتوای جهاد داد و با عده‌ای از اهالی ارومیه به قوای خلیل پاشا پیوست. نیروهای خلیل پاشا در جبهه سلماس دچار شکست فاحشی از نیروی روسیه گردید، به طوری که عثمانی‌ها، مجاهدین کرد و اهالی ارومیه را در برابر روس‌ها رها نموده به سوی وان گریختند. بدین سان روس‌ها بر منطقه چیرگی یافتند. بعد از ورود نیروهای روسیه به ارومیه، میرزا فضل‌الله مجتهد رهسپار مناطق کردنشین که هنوز در تصرف عثمانی‌ها بود، گردید. ارتش روسیه جهت استیلای تمام بر منطقه تعداد کثیری سواره نظام سبک اسلحه به نام دراگون از قفقاز به مناطق کردنشین اعزام نمود.^{۵۳} حملات وسیع روس‌های دراگون به کردها و عدم حمایت نیروهای عثمانی از کردها در برابر نیروهای روسیه سبب دلسردی بخش وسیعی از کردها نسبت به عثمانی‌ها گردید.^{۵۴} البته یکی از دلایل دلسردی کردها از عثمانی‌ها، اعدام محمدخان، سیف‌الدین - خان و محمدحسین خان سردار، حکام بانه، سقز و بوکان، توسط عثمانی‌ها به اتهام همکاری با نیروهای روسیه بود.^{۵۵} بدین سان کردها بدون حامی در برابر هجوم وسیع نیروهای روسیه قرار گرفتند و بسیاری از اهالی ساوجبلاغ مکری، شهر ویران و بوکان به سوی سقز و بانه عقب‌نشینی نمودند.^{۵۶} اما عده‌ای نیز در ساوجبلاغ مکری به رهبری قاضی فتاح که به واسطه سابقه آزادی خواهی در میان توده‌های مردم از نفوذ خاصی برخوردار بود و رهبری سیاسی - مذهبی کردها را برعهده داشت،^{۵۷} دست به مقاومت زده، به مدت یک هفته مانع از سقوط شهر به دست نیروهای روسیه گردیدند^{۵۸} که سرانجام به سقوط ساوجبلاغ و اعدام قاضی فتاح^{۵۹} و قتل عام کردهای ساوجبلاغ مکری انجامید.^{۶۰} در این واقعه حدود ۵,۰۰۰ تا ۸,۰۰۰^{۶۱} نفر از جمعیت ۱۴,۰۰۰ نفری ساوجبلاغ مکری توسط نیروهای روسیه به قتل رسیدند.^{۶۲} بنا به گزارش رحمت‌الله توفیق، فقط کسانی که در اداره گمرک، عمارت خیریه آمریکایی‌ها و خانه میرزا حاجی از اتباع روسیه، متحصن شده بودند. از کشتار روس‌ها در امان ماندند.^{۶۳} بدنبال قتل عام ساوجبلاغ مکری، و استیلای کامل نیروهای روسیه بر سراسر کردستان مکری،^{۶۴} ایلات منگور، مامش و بیگ زاده^{۶۵} و کردهای اشنویه

نیز به شدت سرکوب گردیدند.^{۶۶} همین مسأله سبب شد تا کردهای سقز بدون مقاومت شهر را در اختیار نیروهای روسیه قرار دهند،^{۶۷} در بانه نیز نیروهای روسیه با کمک و همکاری اقلیت یهودی بانه به سهولت بر شهر دست یافتند.^{۶۸} روس‌ها پس از استیلا بر سراسر منطقه در کنار سیاست تهدیدآمیز خود به تطمیع برخی کردها نیز پرداختند.^{۶۹} تا با ایجاد سیاست تهدید و تحیب مانع تحرکات ایدایی کردها گردند. درکینان، ضمن بررسی کشتار کردها توسط نیروهای روسیه که به تعبیر وی با یاری آرامنه و آشوری‌ها صورت پذیرفت، می‌نویسد:

این قتل و کشتار به اضافه بیماری، قحطی، کوچاندن اجباری در سرمای سخت زمستان بر کردها تحمیل شد و این بهایی بود که روسای ایلات کرد برای جهاد در راه سلطان پرداختند.^{۷۰}

بخشی از پیامدهای همراهی کردها با عثمانی در گزارش‌های گوردون پادوک کنسول آمریکا در تبریز و کشیش آلن مشهود است. آلن در گزارشی، به تاریخ سپتامبر ۱۹۱۷ م، از کردهای بی‌خانمانی سخن می‌گوید که بر اثر حملات روس‌ها یا خانه‌هایشان ویران شده و یا اینکه به همراه عثمانی‌ها فرار کرده، به علت عدم استقبال عثمانی‌ها از ایشان مجبور به بازگشت به موطن اشغال شده خود، گردیده اند.^{۷۱} وی می‌نویسد:

اکنون ۴۰,۰۰۰ نفر با گرسنگی روبرو هستند.^{۷۲}

پادوک نیز از ۳۰,۰۰۰ پناهجوی فقیر کرد در اطراف ساوجبلاغ مکری و حدود ۲۰,۰۰۰ در ارومیه و پیرامون آن سخن می‌گوید.^{۷۳} علاوه بر پیامدهای مستقیم جنگ، کمبود بارش باران و احتکار گندم که اغلب توسط روس‌ها انجام می‌گرفت،^{۷۴} قیمت گندم از هر خروار ۲۰ تومان به ۱۴۰ تومان و قیمت جو از هر خروار ۱۲ تومان به ۱۰۰ تومان افزایش یافت،^{۷۵} و بر شدت مرگ و میر ناشی از قحطی در این مناطق افزود.

کاوه بیات از منظری دیگر به پیامدهای ناامیدی کردها از عثمانی در پایان جنگ پرداخته است. وی معتقد است که شکست عثمانی باعث اعتلای ناسیونالیسم کرد در پایان جنگ جهانی اول گردید.^{۷۶} به عبارتی تجارب تلخ و یأس کردها از عدم کارآرایی نفوذ سلطان عثمانی، جهت بهبود وضعیت کردها، ایشان را به سوی ایجاد تشکل‌های سیاسی مبتنی بر شرایط عینی موجود در مناطق کردنشین رهنمون کرد.

نتیجه

کردهای شمالی با انگیزه‌های متفاوتی به استقبال حکم جهاد رفتند. گروهی ساده‌اندیش با باورمندی به مشروعیت و اقتدار سیاسی، مذهبی سلطان در دوران اضمحلال دستگاه خلافت، مشتاقانه حکم جهاد را پذیرا شدند، در حالیکه نه تنها از مقاصد ترک‌های جوان مبنی بر نابودی جامعه سنتی که نظام عشیرتی کردها نیز شامل آن می‌گردید، آگاهی نداشتند. بلکه بر عمق اختلاف و بحران میان سلطان با ترک‌های جوان واقف نبودند. در واقع می‌توان چنین استنباط نمود که بخشی از کردهای مناطق مرزی ایران و عثمانی، ناآگاهانه به یاری سرکوب گران آینده خود برخاسته بودند. گروهی دیگر نه به خاطر فرهمندی سلطان و شیخ‌الاسلام عثمانی، بلکه به علت جاذبه و نفوذ کلام بزرگان شریعت و مشایخ طریقت بومی، حکم جهاد را گردن نهادند. شیفتگی کردها در پذیرش حکم جهاد در طی سالهای اولیه جنگ (۱۳۳۴-۱۳۳۳ ق / ۱۹۱۵-۱۹۱۴ م) آنان را به پیشقراولان سهل الوصول قوای عثمانی تبدیل نمود. اما با اولین شکست‌های قوای عثمانی، ایمان و ایقان کردها به شکست ناپذیری عثمانی‌ها دچار تزلزل گردید و هنگامی که عثمانی‌ها در جبهه‌های کردستان و آذربایجان به سهولت نیروهای خود را عقب کشیدند و کردها را بدون تجهیزات در برابر روس‌ها رها نمودند و حتی حکام موجه و محبوب بانه، سقز و بوکان را به اتهام واهی همکاری با روسیه اعدام کردند. باعث دلسردی و یأس اعتقادی و انزوای سیاسی نظامی کردها گردیدند. کما اینکه حملات وحشیانه و کینه توزانه روس‌ها سبب از هم گسیختگی ساختار سیاسی و مناسبات اقتصادی و اجتماعی و در نهایت تشدید بحران سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در منطقه گردید و این در حالی بود که کردهای مناطق مرکزی به مرکزیت سنندج و مناطق جنوبی به مرکزیت کرمانشاه که فرمان جهاد را وقعی ننهادند و بیشتر بر پایه شرایط عینی، مناسبات خود را نه تنها با عثمانی و آلمان، بلکه با انگلیس و روسیه حفظ نموده کمتر دچار پیامدهای وخیم جنگ گردیدند.

پی‌نوشت

- ۱- برای اطلاع بیشتر در خصوص دوران صلح مسلح ر.ک، دکتر رضا علومی، تاریخ دیپلماسی اروپا، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۴۹، صص ۱۵۵-۱۵۴.
- ۲- جهت اطلاع بیشتر در خصوص علل سیاسی جنگ جهانی اول، ر.ک: دکتر احمد نقیب‌زاده، تحولات روابط بین‌الملل (از کنگره وین تا امروز)، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۴، صص ۱۲۹-۱۲۵.

- ۳- دکتر زرگر، علی اصغر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضا شاه، ترجمه کاوه بیات، تهران، انتشارات پروین، ۱۳۷۲، ص ۴۲،
- ۴- همان، ص ۴۳.
- ۵- ملایی توانی، علیرضا، ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸، ص ۴۴.
- ۶- کاتوزیان، محمدعلی، اقتصاد سیاسی ایران، از مشروطه تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیزعزیزی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳، ص ۱۱۱،
- ۷- قطبی، بهروز، اسناد جنگ جهانی اول در ایران، تهران، نشر قرن، ۱۳۷۰، ص ۱۷.
- ۸- ذوقی، ایرج، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ (۱۹۲۵-۱۹۰۰م)، تهران، انتشارات پاژنگ، ۱۳۶۸، ص ۱۳۹،
- ۹- مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری قاجاریه، تهران، تهران، مصور، ج ۳، ص ۱۴۴،
- ۱۰- بیات، کاوه، ایران و جنگ جهانی اول (اسناد وزارت داخله)، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۶۹، ص ۴.
- ۱۱- ملایی توانی، علیرضا، همان، ص ۸۴.
- ۱۲- میروشنیکف، ل.ی، ایران در جنگ جهانی اول، ترجمه ع دخانیاتی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۴، صص ۴۶-۴۷
- ۱۳- جهت اطلاع بیشتر در خصوص متن فتاوی علمای شیعه ر.ک محمد حسن کاووسی عراقی و نصرالله صالحی، جهادیه (فتاوی جهادیه علما و مراجع عظام در جنگ جهانی اول)، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵، صص ۱ و ۲- ۵۳،
- ۱۴- همان، صص ۱۱۸-۱۰۳
- ۱۵- میروشنیکف، همان، ص ۴۷.
- ۱۶- صمدی، سیدمحمد، نگاهی به تاریخ مهاباد، بی‌جا، زیراکس، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۰،
- ۱۷- درک‌کینان، کردها و کردستان، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، نگاه، ۱۳۷۶، ص ۷۴،
- ۱۸- کندال و دیگران، کردها، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، روزبهان، ۱۳۷۰، ص ۷۴.
- ۱۹- درخصوص جنگ روسیه و عثمانی در سال ۱۸۷۷م و حکم جهاد شیخ عبدالله پیشوای طریقت نقشبندی در آن ر.ک. خالفین، خه بات له ری کوردستاندا، وه‌گیری جه لال ته قی، سلیمانیه، چاپخانه راپه ین، ۱۹۷۱م، صص ۱۵۶-۱۴۱

- ۲۰ - صمدی، همان، صص ۵۹، - ۵۸،
- ۲۱ - همدی، و. کردستان و کرد در اسناد محرمانه بریتانیا، ترجمه بهزاد خوشحالی، همدان، انتشارات نورعلم، ۱۳۷۸، ص ۷.
- ۲۲ - درک‌کینان، همان، ص ۷۴،
- ۲۳ - ارفع، حسن، کردها، تهران، آنا، ۱۳۸۷، ص ۵۶،
- ۲۴ - کاردوخ، م. جنبش‌های کرد، سوئد، مؤلف، ۱۹۹۳، ج ۲، صص ۵۱-۵۲
- ۲۵ - ارفع، همان، ص ۵۴،
- ۲۶ - م. کاردوخ، همان، ص ۱۲۲،
- ۲۷ - امین زکی، کرد و کردستان، ترجمه حبیب‌الله تابانی، تهران، آیدین، ۱۳۷۷، ص ۱۸۲،
- ۲۸ - نیکیتین، ب. ایرانی که من شناختم، ترجمه فره‌وشی، «مترجم همایون سابق»، تهران، کانون معرفت، ۱۳۲۹، صص ۲۳۱-۲۳۲.
- ۲۹ - صمدی، همان، ص ۱۲۰.
- ۳۰ - واسیلی نیکیتین، کرد و کردستان، ترجمه محمدقاضی، تهران، انتشارات درایت، ۱۳۷۸، صص ۴۳۲، - ۴۳۳
- ۳۱ - کاتم، ریچارد، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۱، ص ۷۶.
- ۳۲ - مابری، جیمز، عملیات در ایران (جنگ جهانی اول ۱۹۱۹ - ۱۹۱۴م)، ترجمه کاوه بیات، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۹، صص ۸۳ - ۷۶.
- ۳۳ - نیکیتین، ب. همان، ۲۳۲،
- ۳۴ - لیتن، ویلهلم، خاطرات لیتن سرکنسول آلمان در تبریز در جنگ جهانی اول، ترجمه دکتر پروین صدری، بی‌جا، نشر ایرانشهر، ۱۳۶۸، ص ۱۴۷،
- ۳۵ - همان، ص ۱۵۲.
- ۳۶ - تیمورزاده، مصطفی، وحشت در سقز (نگاهی به تحولات کردستان ۱۳۴۱ - ۱۳۳۴ق)، به کوشش شهباز محسنی، تهران، شیرازه، ۱۳۸۰، ص ۳۳.
- ۳۷ - ایگلتن، ویلیام، جمهوری ۱۹۴۶ کردستان، ترجمه سید محمد صمدی، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۶۱، ص ۲۰.
- ۳۸ - نیکیتین، ب. همان، صص ۲۳۳ - ۲۳۲.
- ۳۹ - تیمورزاده، همان، ص ۳۲،
- ۴۰ - توکلی، محمد رئوف، تاریخ و جغرافیای بانه، صص ۱۷۴-۱۷۳
- ۴۱ - توکلی، محمد رئوف، تاریخ تصوف در کردستان، تهران، فاروس، ۱۳۵۴، ص ۲۱۹.

- ۴۲- تیمورزاده، همان، صص ۳۳-۳۲
- ۴۳- ابوبکر خوانچه سپهرالدین، زندگینامه عارف ربانی حضرت شیخ یوسف‌الدین برهانی، ارومیه، انتشارات صلاح‌الدین ایوبی، ۱۳۶۸، ص ۲۳۳.
- ۴۴- محبوبی، جمشید، نگاهی به تاریخ و جغرافیای میاندوآب، تکاب و شاهین دژ، بی‌جا، انتشارات پروین، ۱۳۷۰، صص ۱۴۹-۱۴۸.
- ۴۵- گزیده اسناد ایران و آلمان، به کوشش مینا ظهیرنژاد ارشادی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۰.
- ۴۶- پرفسور مینورسکی، تاریخ تبریز، ترجمه عبدالعلی کارنگ، تبریز، کتابفروشی تهران، ۱۳۳۷، ص ۷۶.
- ۴۷- نیکیتین، ب. همان، ص ۲۰۳.
- ۴۸- میروشنیکیف، همان، ص ۴۶.
- ۴۹- مدرس، عبدالکریم، دانشمندان کرد در خدمت علم و دین، ترجمه احمد حواری نسب، تهران، انتشارات اطلاعات، ص ۲۱۳.
- ۵۰- لیتن، همان، صص ۱۴۶-۱۴۵.
- ۵۱- سپهر (مورخ الدوله)، احمدعلی، ایران در جنگ بزرگ، تهران، انتشارات ادیب، ۱۳۶۲، ص ۹۰.
- ۵۲- توفیق، رحمت‌الله، تاریخچه ارومیه، تهران، شیرازه، ۱۳۸۲، ص ۵.
- ۵۳- همان، صص ۶-۵.
- ۵۴- توکلی، همان، ص ۲۲۰.
- ۵۵- توکلی، تاریخ و جغرافیای بانه، صص ۱۷۵-۱۷۴.
- ۵۶- تیمورزاده، همان، ص ۴۷.
- ۵۷- حیرت سجادی، سیدعبدالحمید، گلزار شاعران کردستان، تهران، چاپخانه ورامین، ۱۳۴۴، ص ۲۵۶.
- ۵۸- محمود افندی بایزیدی، آداب و رسوم کردان، ترجمه عزیزمحمدپور، بی‌جا، چاپ میعاد، ص ۵۰.
- ۵۹- کمال مظهراحمد، کردستان فی سنوات‌الحرب، العالمیه الاولی، ترجمه به عربی، محمد ملاعبدالکریم، بغداد، مطبعه الجمع العلمی الکردی، ۱۹۷۷م.
- ۶۰- صمدی، همان، ص ۲۳.
- ۶۱- محبوبی، همان، ص ۱۶۲.

- ۶۲- محمودزاده، قادر، خاطرات زندگی پرماجرایی دکتر آسو (چهره مه‌آباد)، تصحیح محمود پدرام، تهران، نشر هور، ۱۳۷۳، ص ۱۴.
- ۶۳- توفیق، همان، ص ۶.
- ۶۴- ناهید، عبدالله، خاطرات من، به اهتمام احمد قاضی، بی‌جا، چاپخانه شب‌نم، ۱۳۶۲، ص ۵۵.
- ۶۵- همان، صص ۶-۷.
- ۶۶- تمدن، محمد، اوضاع ایران در جنگ اول، ارومیه، مؤسسه مطبوعاتی تمدن، ۱۳۵۰، ص ۱۲۳.
- ۶۷- تیمورزاده، همان، ص ۴۸.
- ۶۸- توکلی، همان، ص ۲۲۰.
- ۶۹- نیکیتین، همان، ص ۲۲۹.
- ۷۰- درک کینان، همان، ص ۷۵.
- ۷۱- مجد، محمد قلی، قحطی بزرگ ۱۲۹۸-۱۲۹۶ ش / ۱۹۱۹-۱۹۱۷ م، ترجمه محمد کریمی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷، صص ۵۸-۵۹.
- ۷۲- همان‌جا.
- ۷۳- همان، صص ۵۷ و ۶۶.
- ۷۴- همان، صص ۹۸-۱۰۳.
- ۷۵- همان، ص ۶۴.
- ۷۶- بیات، کاوه، شورش کردها و تأثیر آن بر روابط ایران و ترکیه، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۴، صص ۱۷-۱۸ و کاوه بیات، وقایع آزارات، خاطرات احسان نوری پاشا، تهران، شیرازه، ۱۳۷۸، ص ۱.